

Studying Australian aboriginal art, based on Malinowski's functionalism theory

Tahmineh Javedsokhan¹, Abolgasem Dadvar², Zahra Arab³

¹ PhD Candidate, Art Research Department, Kish Azad University, Kish, Iran (Corresponding Author)

² Professor, Art Research Department, Faculty of Arts, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

³ PhD Candidate, Art Research Department, Kish Azad University, Kish, Iran.

(Received: ۰۲,۰۸,۲۰۲۱), Revised: ۱۷,۱۰,۲۰۲۱, Accepted: ۲۰,۰۱,۲۰۲۲)
<https://doi.org/10.22070/AAJ.2022.24117.11.9>

Abstract:

Functionalism structure was first proposed in anthropology by Bronisław Malinowski. The two components of this theory are needs and institutions. The first component includes the basic needs of every human being and the second component includes higher needs such as art and culture. The natives and early inhabitants of any geographical area are called aboriginals. Indigenous Australians, have influenced contemporary Australian art while preserving the originality of their art. The main hypothesis of this research is that the components of the indigenous Australian institution, which includes their art, occupation and religion, fit into Malinowski's theory of functionalism and can be analyzed. The main purpose of this research, is to find a relationship between the institution and need in their art and culture, while analyzing the indigenous Australian art, according to functionalism components. This is a qualitative research paper that has studied and processed documentary data with a descriptive-analytical method with the aim of introducing and representing the Australian aboriginal art in the functionalism framework. First, by reading the written aboriginal symbols with introducing their different painting styles, we analyze their paintings and examine the relationships between the part and the whole elements in their painting art with functionalism components which leads us to their alignment. Indigenous Australians, express their aspirations and goals through painting, and this has become a factor in dynamism of this ancient culture in order to perpetuate and transmit their culture. Art is involved in all the organized behaviors of aboriginal people, including their rituals. The analysis of other indigenous arts shows that their art and culture together observe the transcendent. The result of this study shows that the indigenous Australian art, is a fusion of the components of an institution that includes their art, religion and occupation according to functionalism theory.

Key Words: Aboriginal, Functionalism, Malinowski, Institution and Need, Australian Art

¹ Email: t.javidsokhan¹@gmail.com

² Email: a.dadvar@alzahra.ac.ir

³ Email: Z_arab¹⁰⁰⁰⁹@yahoo.c

How to cite: Javedsokhan, T., DADVAR, A., Arab, Z. (۲۰۲۲). 'A Study and Analysis of Australian Aboriginal Art With the approach of Malinowski's theory of functionalism', Journal of Applied Arts, ۲(۲), pp. ۱-۱۰. doi: 10.22070/aaaj.2022.24117.11.9

بررسی و تحلیل هنر ابورجینال‌های استرالیایی با رویکرد نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی

تهمینه جاودسخن^۱، ابوالقاسم دادور^۲، زهرا عرب^۳

^۱ دانشجوی دکترا، گروه پژوهش هنر، پردیس دانشگاه آزاد کیش، کیش، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲ استاد، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

^۳ دانشجوی دکترا، گروه پژوهش هنر، پردیس دانشگاه آزاد کیش، کیش، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵)

مقاله علمی-پژوهشی <https://doi.org/10.22075/AJ.2022.24117.1109>

چکیده

ساختار کارکردگرایی نخستین بار توسط برانیسلاو مالینوفسکی در علم انسان‌شناسی مطرح شد. دو مؤلفه تشکیل دهنده این نظریه، نیازها و نهادها است. مؤلفه اول شامل احتیاجات ابتدایی هر انسانی است و مؤلفه دوم شامل نیازهای والاتر مثل هنر و فرهنگ است. ابورجینال، به بومیان و ساکنان اولیه هر جغرافیایی گفته می‌شود. بومیان اولیه استرالیا ضمن حفظ اصالت هنر خویش، باعث تأثیرگذاری روی هنر معاصر استرالیا نیز شده‌اند. فرضیه اصلی این تحقیق بر آن است که اجزای تشکیل دهنده‌ی نهاد بومیان استرالیا که شامل هنر، شغل و مذهب ایشان است، در چارچوب نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی می‌گنجد و قابل تحلیل و بررسی است. هدف اصلی این پژوهش، ضمن تحلیل کاربردی هنر بومیان استرالیایی، یافتن رابطه‌ای بین نهاد و نیاز در هنر و فرهنگ ایشان با توجه به مؤلفه‌های کارکردگرایی است. این جستار پژوهشی کیفی است که با روش توصیفی-تحلیلی، داده‌های اسنادی را با هدف معرفی و بازنمایی هنر ابورجینال‌های استرالیایی در چارچوب کارکردگرایی مورد پژوهش و پردازش قرار داده است. ابتدا با خوانش نمادها و سمبل‌های نوشتاری ابورجینال‌ها، ضمن معرفی انواع سبک‌های نقاشی ایشان، به تحلیل و توصیف آثار نقاشی آنها پرداخته و روابطی که بین عناصر جزء و کل در هنر نقاشی آنها وجود دارد را با مؤلفه‌های کارکردگرایی بررسی کرده که پی به همسو بودن آنها می‌بریم. بومیان استرالیا از طریق نقاشی، آرزوها و اهدافشان را متجلی می‌کنند و همین امر، در جهت تداوم و انتقال فرهنگ‌شان عاملی برای پویایی این فرهنگ کهن شده است. هنر در تمام رفتارهای سازمان یافته ابورجینال‌ها، از جمله مراسم آیینی آنها دخیل است. تحلیل سایر هنرهای بومیان، نشانگر آن است که هنر و فرهنگ ایشان همراه با هم ناظر به امر متعالی‌اند. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که هنر بومیان استرالیایی بر طبق نظریه کارکردگرایی، آمیختگی بین اجزاء نهاد که شامل هنر، مذهب و شغل ایشان است را شامل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ابورجینال، کارکردگرایی، مالینوفسکی، نهاد و نیاز، هنر استرالیا

^۱ Email: t.javidsokhan\@gmail.com

^۲ Email: a.dadvar@alzahra.ac.ir

^۳ Email: Z_arab1009@yahoo.com

پیشینهٔ ابورجینال‌های^۱ استرالیایی که کهن‌ترین فرهنگ زندهٔ دنیا هستند، به بیش از پنج‌هزار سال پیش بازمی‌گردد. آن‌ها ساکنان اولیهٔ این قارهٔ جزیره‌ای هستند؛ درحالی‌که تاریخ استرالیای مدرن، تقریباً به دو قرن پیش می‌رسد. بخشی از هنر استرالیای مدرن نشئت‌گرفته از هنر بومیان این قاره است. کاربرد هنر در میان بومیان اولیهٔ استرالیا، آن‌گونه که هم‌اکنون از هنر یاد می‌شود، نبوده است. هنر بومیان یا از روی نیاز بوده یا جنبهٔ رؤیاپردازی داشته است؛ ولی اکنون در استرالیا از صنایع دستی بومی و بازار آن، هم به‌عنوان هنر و هم به‌عنوان مؤلفه‌های سیاست استفاده می‌شود و باعث شکل‌گیری نقد هنری نیز شده است. همان‌گونه که کلمن در کتاب خود گفته است: «راهیابی هنر بومیان به بازارهای گستردهٔ هنر، عاملی است برای جذب گردشگر. بنابراین هنر به‌عنوان بیانیه‌ای سیاسی تلقی می‌شود» (برنز کولمن، ۲۰۰۹: ۱۰).

سؤال اصلی این تحقیق، چیستی ماهیت هنرهای بومیان استرالیا است و اینکه هنر آن‌ها چگونه در چارچوب کارکردگرایی^۲، رابطه‌ای دوسویه را بین کل و جزء در نهاد برقرار کرده است.

هنر بومیان نخستین استرالیا بر پایهٔ ناتورالیسم^۳ نبوده و غالباً ماهیت انتزاعی داشته است که این شیوه از هنر به مذهب آن‌ها بازمی‌گردد؛ زیرا مذهب آن‌ها ایده‌پردازانه و رؤیاپردازانه است و فاقد مذهب ساختاریافته. بنابراین آنچه از هنر بومیان برداشت می‌شود، راهی برای یافتن شیوهٔ زندگی و طرز فکر و رؤیاهای آن‌هاست. به‌دلیل واقع‌شدن قارهٔ استرالیا در

بین دو اقیانوس (هند و آرام) که به‌عنوان مرز طبیعی، این قاره را از دیگر فرهنگ‌ها جدا می‌کند، فرهنگ مردم بومی آن بکر باقی مانده، اما فرهنگ بومی-مدرن آن با هنر استرالیای مدرن آمیخته شده است. مفهوم کارکردگرایی در ابعاد کلی، رابطه‌ای است که در چارچوب یک نهاد برقرار است. مجموع مؤلفه‌های کارکرد از سه عنصر کل و جزء و رابطه تشکیل شده که غایت اساسی آن، حفظ موجودیت کل است. «فرهنگ، یک کل تفکیک‌ناپذیر است که عناصر آن به یکدیگر وابستگی متقابل دارند» (فکوهی، ۱۳۹۵: ۱۷۱). به‌واسطهٔ اینکه هنر زیرمجموعهٔ فرهنگ محسوب می‌شود، هنر اقوام درون یک نهاد هم رابطهٔ متقابل دارند و در برآورده کردن نیازهای یکدیگر گام می‌نهند که این، همان مفهوم اصلی کارکرد از دیدگاه مالینوفسکی^۴ است که هر نهاد یا جامعه‌ای، چه خرد و چه کلان را در بر می‌گیرد. این نوع کارکردگرایی در بین بومیان استرالیایی، جای بررسی دارد. همچنین هنر آن‌ها نیز در همین چارچوب شایستهٔ بررسی است. در ایران به‌سبب کمبود منابع فارسی از ابورجینال‌های استرالیایی، مطالعه در این باب، دشوار است. ضرورت انجام این پژوهش، به‌دلیل فقدان منابع مرتبط، به زبان فارسی، نگارندگان را بر آن داشت که برای تکمیل پژوهش، به سراغ منابع لاتین بروند. این اتفاق از جهاتی مفید واقع شد؛ زیرا در قارهٔ استرالیا دربارهٔ بومیان مطالعاتی انجام شده و عمدتاً میدانی است؛ بنابراین سندیت این مقاله بیشتر می‌شود و با نگارش این مقاله، منبعی در این باب به زبان فارسی موجود خواهد بود.

این مقاله تلاش کرده است با بررسی هنر ابورجینال‌های استرالیایی، ابتدا هنرهای سه‌گانهٔ آن‌ها

۱. Aboriginal

۲. Functionalism

۳. Naturalism

۴. Bronisław Malinowski

را که شامل نقاشی، موسیقی و نمایش می‌شود، معرفی و سپس تحلیل کند. در مرحله بعد، با رویکرد کارکردگرایی مالینوفسکی، روابط بین قومی آن‌ها را از جنبه هنری و نهاد و نیاز بررسی کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد هنر ابورجینال‌ها چگونه بر یگدیگر و سپس بر هنر مدرن استرالیا تأثیر گذاشته است.

سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. هنر بومیان استرالیا چگونه در اعتلای فرهنگ آن‌ها گام می‌نهد؟ ۲. اجزای تشکیل‌دهنده نهاد بومیان استرالیایی کدام‌اند؟ ۳. چه رابطه‌ای بین نهاد و نیاز در هنر و فرهنگ بومیان استرالیایی با توجه به مؤلفه‌های کارکردگرایی برقرار است؟

پیشینه پژوهش

کارکردگرایی نخستین‌بار توسط برانیسلاو مالینوفسکی در سال ۱۹۳۱ مطرح شد. بار نخست به صورت مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ» برای دایره‌المعارف علوم اجتماعی به چاپ رسید و سپس در کتابی به نام نظریه علمی فرهنگ، با قلم وی تألیف شد. نظریه کارکردگرایی مالینوفسکی در کتاب تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، به قلم ناصر فکوهی نیز آمده است. رادکلیف براون^۱، از دوستان مالینوفسکی، در تکمیل مباحث کارکردگرایی، در سال ۱۹۶۸ نظریه‌ای در باب کارکردگرایی و ساختارگرایی ارائه داد.

درباره هنر ابورجینال‌های استرالیایی، با کمبود منبع فارسی مواجه هستیم و کتابی به زبان فارسی در این باره موجود نیست. مقاله‌ای تطبیقی نوشته زهرا بانکی‌زاده، معرک‌نژاد، حسینی و دوازده‌امامی در سال ۱۳۹۳ در نشریه مطالعات تطبیقی منتشر شد که فقط

به تطبیق اساطیر زروانی و اساطیر بومیان استرالیایی پرداخته و هیچ مشابهتی با پژوهش حاضر ندارد؛ زیرا مسیر پژوهش و دیدگاه هر دو از هم جداست. مقاله‌ای دیگری که به رد پای ارواح صخره‌ای استرالیا بر آثار هنرمندان مدرن اروپا و استرالیا پرداخته، به قلم زهرا بانکی‌زاده و کورس سامانین در سال ۱۳۹۴ موجود است که در نشریه پژوهش هنر دانشگاه هنر اصفهان چاپ شده است. علی‌رغم مشکلی که به خاطر کمبود منابع فارسی داشتیم، منابع متعددی برای مطالعه هنر ابورجینال‌های استرالیایی به زبان اصلی در کشور استرالیا موجود است. به عنوان نمونه، کتاب با حقایق مردم بومی روبه‌رو شوید که از طرف کمیسیون حقوق بشر استرالیا در سال ۲۰۱۴ منتشر شده، به توصیف و تحلیل زندگی فردی و جمعی و همچنین شرایط زیستی بومیان پرداخته است. مقاله‌ای با عنوان «کنایه‌های تاریخی هنر بومیان استرالیا» نوشته الیزابت برنزکولمن (۲۰۰۹) هم درباره نقاشی اکریلیک بومیان استرالیا به نگارش درآمده است.

نوآوری این مقاله در آن است که تاکنون هنر و فرهنگ، مخصوصاً هنر بومیان استرالیایی، با رویکرد کارکردگرایی و مؤلفه‌های نهاد و نیاز بررسی و تحلیل نشده است.

روش پژوهش

این تحقیق، پژوهشی است کیفی که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده و نوع کار تحقیقاتی بنیادی- نظری است. داده‌های خام اولیه به شیوه اسنادی جمع‌آوری شده است و با هدف بازنمایی هنر ابورجینال‌های استرالیایی، در مجموعه کارکردگرایی قرار گرفته و تحلیل و تفسیر شده است.

^۱. Radcliffe-Brown

مروری بر ساختار تاریخی، جغرافیایی و قبیله‌ای ابورجینال‌ها

ابورجینال به افرادی گفته می‌شود که جزء مردمان اولیه سرزمینی محسوب می‌شوند که در آن سکونت دارند و با گذشت زمان و شناسایی مکان زندگی آن‌ها و مهاجرت افراد غیربومی به آن مکان، جزء اماکن مستعمره شمرده می‌شوند. «مردمانی که از زمان‌های بسیار دور در مکانی دور از دسترس زندگی می‌کرده‌اند» (آکسفورد).

در این جستار، به مطالعه فرهنگ و هنر ابورجینال‌های استرالیایی پرداخته شده است. در کنار واژه ابورجینال، کلمه هم‌سود^۱ نیز می‌آید. هم‌سود به معنی هم‌منفعت یا به عبارتی، مشترک‌المنافع است. مجموعه‌ای از کشورهای قبلاً مستعمره امپراطوری بریتانیا بوده‌اند. کشور استرالیا به صورت جزیره‌ای است که بین دو اقیانوس هند و آرام محصور شده است که همین دور از دسترس بودنش عاملی است که هنر بومیان تا قبل از استعمار آن، بکر و دست نخورده مانده باشد. استرالیا از نظر جغرافیایی، در نیم‌کره جنوبی زمین قرار دارد و وسعت آن حدود هفتونیم میلیون کیلومترمربع است.

ابورجینال‌ها بیشتر در جزایر تنگه تورس^۲ که در شمالی شرقی استرالیا قرار دارد زندگی می‌کنند. همان‌طور که در نقشه جغرافیایی مشخص است، اگر از تنگه تورس به بالاتر بنگریم، بعد از عبور از خط استوا و رسیدن به نیم‌کره شمالی، به کشورهای جنوب شرقی آسیا می‌رسیم و احتمالات پژوهشگران درباره بومیان نخستین استرالیا که مهاجرانی از جنوب آسیا بوده‌اند، منطقی به نظر می‌رسد؛ به همین دلیل، در

تحلیل هنر ابورجینال‌های استرالیایی، شهودی از هنر آسیایی نیز یافت می‌شود. قدمت بومیان استرالیایی را حدود پنجاه‌هزار سال می‌دانند. «جمعیت ابورجینال‌های استرالیایی ۲/۹ درصد کل جمعیت استرالیا را تشکیل می‌دهد که این تعداد تقریباً کمی بیش از یک‌میلیون نفر است. یک‌سوم جمعیت بومیان در شهرهای بزرگ و بقیه در جزایر تنگه تورس زندگی می‌کنند» (کمیسیون حقوق بشر، ۲۰۱۴: ۲). زبان رسمی استرالیا، انگلیسی-استرالیایی است و زبان بومیان استرالیا مربوط به همان قبیله‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. نام زبانشان همان نام قبیله‌شان است. استرالیا دین رسمی ندارد و ترکیبی از دین‌های افرادی است که به آن منطقه مهاجرت کرده‌اند. بومیان استرالیا فاقد مذهب ساختاریافته‌اند و مذهب آن‌ها رؤیاپردازانه است؛ چنان‌که در آثار هنری آن‌ها دیده می‌شود. «در سال‌های قبل از ۲۰۰۶ به ندرت مدرک تحصیلی دیپلم داشتند؛ ولی بعد از سال ۲۰۰۶ به مدارک دانشگاهی دست یافتند و در حال حاضر، بزرگ‌ترین منبع اشتغال بومیان، صنعت است» (همان). پرچم استرالیا نشان پرچم بریتانیا را دارد؛ چون در قدیم از مستعمره‌های آن بوده است. پنج ستاره نشانه صورت فلکی چلیپا و یک ستاره بزرگ به نام ستاره هم‌سود است که نشان می‌دهد کشور استرالیا به‌عنوان یکی از کشورهای هم‌سود (مشترک‌المنافع) است. نشان ملی استرالیا نیز از تصویر دو حیوان، کانگرو و شترمرغ تشکیل شده که هم خاستگاهشان استرالیاست و هم به‌فراوانی در آنجا یافت می‌شوند.

چارچوب نظری

کارکردگرایی

۱. Commonwealth

۲. Torres Strait

فرهنگ یک جزء از یک نظام کلی است که به تعدادی از نیازهای زیستی و اجتماعی پاسخ می‌دهد. برانیسلاو مالیونوفسکی، مردم‌شناس و جامعه‌شناس لهستانی قرن بیستم، به نقد نظریه‌های تکامل‌گرایانه و اشاعه‌گرایانه پرداخت و مطرح کرد که مهم‌ترین کارکرد فرهنگ، تأمین نیازهای بشر است. «دو مفهوم اساسی در کارکردگرایی مالیونوفسکی عبارت‌اند از: نیازها و نهادها. نیازها به موجودیت انسان بازمی‌گردد؛ مثل تولیدمثل و... و نهادها پایه و اساس فرهنگ را تشکیل می‌دهد» (فکوهی، ۱۳۹۵: ۱۶۷).

جامعه پژوهش‌شده در این مقاله، با اینکه جزء جوامع بدوی است، متشکل از نظریه‌ها و دیدگاه‌های علمی و پیشرفته است و شایستگی بحث و تحلیل دارد. هر نظام اجتماعی باید چنان ساختار یابد تا بتواند به‌گونه‌ای سازگار با نظام‌های دیگر عمل کند و برای آنکه باقی بماند، باید از پشتیبانی نظام‌های دیگر برخوردار باشد. کارکردگرایی و رابطه درون نهاد‌های یک فرهنگ می‌تواند به‌صورت آشکار یا پنهان باشد. آشکار، آن‌هایی است که با قصد قبلی انجام می‌گیرد و کارکرد پنهان، آن دسته از کارکردهایی است که جزء لوازم علت و معلول یک نهاد و از مقتضیات ذاتی آن محسوب می‌شود. تمام موجودات، حتی کوچک‌ترین اشیا در کل جهان، از جمله جهان اجتماعی، به‌خاطر کارکردهای خاصشان در ارتباط با جهان خلق شده‌اند. بنابراین بعضی از الگوهای اجتماعی (به‌ظاهر بی‌کارکرد) را از طریق کارکردهای مخفی و پنهان آن‌ها می‌توان توجیه کرد. در علوم اجتماعی، کارکرد به‌معنی وظیفه است و در نهایت، به بقا و انسجام نظام اجتماعی می‌انجامد. وظیفه ابورجینال‌ها نیز خارج از این پدیده نیست. روابط مردمان درون یک قبیله، هم از دیدگاه هنرشان، هم شغل و همچنین مذهبشان، به هم

وابسته است و در حالت نوعی عرضه و تقاضا قرار دارند. این مرادفه با قبایل دیگر نیز اتفاق می‌افتد و هم‌اکنون رابطه‌ای که ابورجینال‌ها با مردمان غیربومی و مهاجر استرالیا دارند، در زیرمجموعه کارکرد می‌گنجد. تأثیر هنر ابورجینال‌ها بر هنر غیربومیان و ایجاد دادوستد، از همین طریق برای ابورجینال‌ها و ایجاد حوزه‌های شغلی در باب هنر بومی نیز به نیازهای درون و بیرون نهادها که همان اجتماع قبیله‌ای است، وابستگی دارد که همانا ساختار کارکرد است. «فرهنگ دارای ارزش بنیادین است و تنها معیار معتبر تعیین هویت فرهنگی، کارکردگرایی است که در اختیار انسان‌شناس قرار می‌دهد» (مالیونوفسکی، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

نظام اجتماعی به‌صورت خودکار، به‌منظور تأمین نیازهای خود، دستخوش تغییرات تکاملی می‌شود و به تکامل می‌رسد. جامعه و فرهنگ هر قوم، قبیله و اجتماعی متشکل از اعضا و اجزای بی‌شماری است که هر یک باید کارکردهایی خاص را برای بقای کلی سیستم انجام دهند. همه این نهادها دارای ارتباط متقابل‌اند و هر یک نقش خود را ایفا می‌کنند. ناسازگاری اجزای نهاد اجتماعی موجب تجزیه و از بین رفتن آن می‌شود. ضامن اصلی سازگاری اجزای نهاد، هماهنگی و هم‌نوایی در ارزش‌های مشترک است. آمال‌های مشترک ابورجینال‌ها همان مذهب رؤیایزدانه آن‌هاست که با الهام از آن در هنر خویش و به قصد پویایی آن، هماهنگ و هم‌مسیر می‌شوند. کارکرد اجتماعی به دو گونه صورت می‌پذیرد: خدماتی که ارائه می‌شود و امتیازاتی که مطالبه می‌شود. فرایند رفتارهای اجتماعی، تنها از طریق تربیت به وجود می‌آید و حفظ می‌شود. این تربیت، هم به‌صورت آکادمیک و هم به‌صورت سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل

ذکرشده، هنر آن‌ها به سه دسته تقسیم می‌شود: نقاشی، موسیقی و نمایش. هنر، گونه‌ای شناخت و معرفت است که انسان به‌واسطه آن، درباره خود و جهان پیرامون خویش آگاهی می‌یابد و به‌صورت هنرهای مختلف منعکس شده و در آثار هنرمند متجلی می‌شود.

هنر تجسمی آن‌ها نقاشی است که به گونه‌های مختلف عینیت می‌یابد، از جمله نقاشی روی درخت، نقاشی روی سنگ و صخره و نقاشی روی بدن. افرادی که در یک محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند، اشتراک در جهان پیرامون خویش دارند؛ بنابراین هنر آن‌ها هم‌سو باهم در تعالی‌اند. نقاشی بومیان از اهداف مختلفی نشئت می‌گیرد. گاهی آداب پرستش است، گاهی شبیه‌سازی آنچه دوست دارند و گاهی نیز با آرزوی شکار، نقاشی می‌کشند. تکرار نقاشی‌های بومیان در طول زمان، ممکن است موجب شود شباهت آن با واقعیت طبیعی از دست برود. در واقع، نوعی اغراق از آنچه را در تصورشان هست، ترسیم می‌کنند. ابورجینال‌های استرالیایی برای نقاشی روی صخره و چوب، از عناصر و نمادهایی که در بین خودشان قراردادی شده، بهره می‌جویند؛ بنابراین هنر نقاشی آن‌ها نوعی تقلید نیز تلقی می‌شود. در نقاشی‌های اولیه، تصویر مفهومی به تصویر بصری غلبه داشته است. فهم بهتر آثار نقاشی موجب می‌شود از مفاهیم درونی آن‌ها، آرزو ها و پرستش‌هایی که به‌واسطه آن رسم می‌شود، آگاهی یابیم. هنرمند این توانایی را دارد که تجربه خود را از تصویر خیالی خویش، با استفاده از هنر خود قانونمند کند و به مخاطب بازنمایاند.

ابورجینال‌های اولیه به‌جای دیده‌های خود، دانسته‌هایشان را نقاشی می‌کردند. برای تفسیر هنر

دیگر انجام می‌گیرد. برای اینکه نهادی در یک فرهنگ باقی بماند و به کار خود ادامه دهد، نه‌تنها باید با دیگر ارکان جامعه هم‌نوا شود، بلکه باید به پرورش گروه‌های بعدی از جنس خود بپردازد تا بتواند استمرار داشته باشد. علت پویایی و زنده‌ماندن فرهنگ قدیمی ابورجینال‌ها در جهان نیز همین تربیت سینه‌به‌سینه آن‌ها و همچنین پرورش افرادی درون قبیله خویش با محوریت مذهب، هنر و شعل پدران خود بوده است. «محیط‌شناسی فرهنگی، شاخه‌ای از نظریه انسان‌شناسی است که رابطه میان انسان و جوامع انسانی با محیط و تحول این رابطه و تأثیر متقابل این دو عامل را مطالعه می‌کند» (فکوهی، ۱۳۹۵: ۲۱۵). تحلیل کارکردی و نهادی به ما امکان می‌دهند فرهنگ را دقیق‌تر و جامع‌تر تعریف کنیم. فرهنگ، مرکب از نهادهایی است که بعضاً خودمختارند و گاه در همکاری و هماهنگی باهم عمل می‌کنند. البته واردکردن عنصر زمان (یعنی تغییر) به درون فرهنگ و نهاد نیز لازم است؛ زیرا زمان باعث روند پیشرفت و بقای یک فرهنگ می‌شود و ممکن است همین زمان، عامل نابودی و انحطاط فرهنگ شود. عامل زمان در فرهنگ ابورجینال‌ها نه‌تنها باعث ماندگاری هنر و فرهنگ آن‌ها شده، بلکه وجه دومی از هنر خویش را که تلفیقی از هنر بومی و معاصر استرالیاست، نمایان کرده است.

توصیف هنر ابورجینال‌ها

هنر آفریده دست انسان است و عنصری است که به‌واسطه آن، به اهداف خود دست می‌یابد و به خلق ارزش و معنا می‌پردازد. آفرینش هنر توسط ابورجینال‌ها جنبه اقتصادی نداشته و غالباً در جهت اجرای مراسم آیینی، جشن‌ها، نمایش آرزوها یا با اهداف جست‌وجوی شکار بوده است. بنا به اهداف

آن‌ها مخصوصاً انواع نقاشی‌شان و پی‌بردن به آرزوها و هدفشان، همچنین روشن‌شدن شیوه مذهب آیینی آن‌ها و نیز یافتن کارکرد بین هنر و شغل و مذهبشان، ابتدا به خوانش نمادها و نشانه‌های آن‌ها می‌پردازیم. برای تحلیل و تفسیر هنر هر قومی، نیاز است به خوانش نماد و سمبل آن‌ها مجهز شویم. «تأثیر اعتقادات و باورهای دینی در خلق آثار هنری، امری اجتناب‌ناپذیر است. کشف راز نمادها و سمبل‌های به‌کاررفته در کلیه آثار هنری، برای درک حقایق و ارزش‌های اعتقادی جوامع، لازم و ضروری می‌باشد» (دادور، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

خوانش نمادها و سمبل‌های ابورجینال‌های استرالیایی

علامتی که با دایره‌های متحدالمرکز نمایش داده می‌شود، محل تجمع قبیله یا گروه برای صحبت کردن است. اگر دور این دواير متحدالمرکز، نیم‌دایره‌هایی کوچک‌تر باشد، به معنی محل تجمع مردم معمولی است. اگر دور این دواير، خطوطی منشعب شده باشد، نشان مکان جلسه است. خطوطی به‌شکل دایره و هم‌مرکز به‌صورت مارپیچ، نشان چاله آب است. اگر دو شکل از این مارپیچ را داشته باشیم که با خطوط موج به هم متصل باشند، نشان دو منبع آب است که با رودی به هم متصل می‌شوند. باران را با خطوط مورب و گاهی همراه با قطره‌های باران می‌کشند. خورشید و ستارگان را با دایره‌ای که دور آن دایره‌هایی کوچک‌تر هست، نشان می‌دهند. دایره بسیار کوچک، نشان سوراخ است و دایره کمی بزرگ‌تر که درونش دایره‌ای توپر کشیده شده، به معنی ابر است. دایره کمی بزرگ‌تر که دایره‌ای کوچک‌تر را در بر دارد، به معنی لانه پرنده است. نیم‌هلال‌هایی که روی هم قرار

گرفته‌اند، به معنی شنزار است. مسیر عبور حیوانات با حرف ای انگلیسی نمایش داده می‌شود و کانگورو را با علامت اثر پای خودش روی زمین که به‌صورت جفت تیک برعکس است، نشان می‌دهند. بومرنگ (تیربرگرد) را که هم وسیله تفریح و بازی و هم وسیله شکار است، با شکل اصلی خود نشان می‌دهند. بومرنگ‌های تفریحی، نیم‌دایره هستند و بومرنگ‌های مخصوص شکار، نیم‌دایره نامتقارن با لبه تیز. برای نمایش انسان از علامت یو انگلیسی برعکس استفاده می‌کنند که اگر زن باشد، یک خط عمود کنارش و اگر مرد باشد دو خط عمود کنارش رسم می‌کنند. برای افراد بزرگ‌سال از یو انگلیسی بزرگ و برای افراد خردسال، همین علامت را کوچک‌تر رسم می‌کنند. حال با دانستن رمز این نمادها، به تفسیر نقاشی آن‌ها با آگاهی بیشتر می‌پردازیم.

تحلیل و تفسیر انواع هنر بومیان استرالیایی نقاشی صخره‌ای



تصویر ۱- نقاشی روی سنگ ابورجینال‌های استرالیای مأخذ: www.Magnumphotos.com



تصویر ۲- نقاشی روی سنگ ابورجینال‌ها(مأخذ: www.Magnumphotos.com)

تصویر شماره ۱، از نقاشی‌های بومیان استرالیایی است. «متأسفانه برای تعریف نخستین آفریننده آثار هنری

نوع دیگری از نقاشی ابورجینال‌های استرالیایی، نقاشی روی چوب است. در این نوع نقاشی، ابتدای سطح چوب را با ابزاری مخصوص، به طرح دلخواه، کنده‌کاری کرده و سپس از رنگ روی کنده‌کاری استفاده می‌کنند.



تصویر ۳- نقاشی روی چوب ابورجینال‌ها (مأخذ: www.magnumphotos.com)

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، از رنگ‌های بوم‌آورد خود استفاده می‌کنند که سفید و سیاه و اخراهای قرمز و زرد است. در این اثر، به‌غیر از تصویر واقعی ماهی، از نمادهای خود نیز استفاده کرده‌اند. این اثر، ترکیبی از سبک واقعیت‌گرایانه و رؤیایپردازانه است. دایره‌های متحدالمرکز در بالای تصویر که دور آن، دایره‌های کوچک رسم شده، نشان خورشید است که بر رودخانه می‌تابد. دایره‌های کوچک که درون آن‌ها دایره کوچک‌تری نیز هست و درون آب رودخانه، به تعداد زیاد دیده می‌شود، به‌معنی لانه و آشیانه است که اینجا احتمالاً به‌معنی لانه ماهی است و حاکی از آن است که در این رودخانه به‌وفور ماهی یافت می‌شود. در این اثر، از نقاشی نقطه‌ای هم استفاده شده که یکی دیگر از انواع نقاشی‌های بومیان استرالیایی است. ابورجینال‌ها از سبک نقاشی نقطه‌ای در همه انواع نقاشی‌هایشان، از جمله نقاشی روی چوب، سنگ،

هنرمندان، نامی از آن‌ها نمی‌دانیم» (رهنورد، ۱۳۹۶:۱۱۱). همان‌گونه که در تصویر مشخص است، «رنگ‌های به‌کاررفته در نقاشی این بومیان، از سیاه و سفید و اخراهای قرمز و زرد بوده است» (مرزبان، ۱۳۹۶:۳۵۶). علت استفاده از این رنگ‌ها، در دسترس بودن آن‌ها بوده و دیگر اینکه از رنگ‌های بوم‌آورد خودشان است. در این نقاشی سنگی، تصویر یک خانواده حک شده که نشان می‌دهد ابورجینال‌ها به خانواده و در کنار هم بودن خانواده اهمیت می‌دهند. فرد سمت چپ که از نظر جثه از بقیه بزرگ‌تر است، پدر است که از نیزه‌ای که در دست دارد می‌توان فهمید، شکارچی است. «اقوام شکارگر بومی استرالیا، حیوانات و ابزار شکار را موضوع هنر قرار می‌دهند و اقوام کشاورز، گیاهان را مطرح نظر می‌سازند» (آریان‌پور، ۱۳۹۳:۴۳). هر دو فرزند نیزه به دست دارند و احتمالاً پسر هستند. اگر خطوط راهنمای بعلاوه و ضرب‌در را روی این اثر رسم کنیم، به نقطه طلایی می‌رسیم که اینجا تصویر مادر خانواده است. احتمال اینکه در آن دوران، مادرسالاری حاکم بوده، دور از ذهن نیست. در مجموع، تصویر شماره ۱ از نظر کارکردگرایی، بُعد اجتماعی هنر را نمایش می‌دهد. در تصویر شماره ۲ به‌وضوح مشخص است که در اثر هنری، آرزوهای خود را نمایش می‌دهند. تصویر ماهی را از نظر اندازه، بسیار بزرگ‌تر از انسان رسم کرده‌اند، به امید دست‌یافتن به شکاری چنین بزرگ و افزایش روزی خود. در واقع، هم آرزوی خود را بیان کرده و هم هدفی را که در سر دارند، روی سنگ نقاشی کرده‌اند. این تصویر نیز بُعد اجتماعی کارکرد را بیان می‌کند.

نقاشی روی چوب

بدن و وسایل و ابزارهای روزمره زندگی‌شان استفاده می‌کنند.

نقاشی نقطه‌ای



تصویر ۴- نقاشی نقطه‌ای ابورجینال‌های استرالیایی (مأخذ: www.Magnumphotos.com)

تصویر شماره ۴ نمونه‌ای از نقاشی نقطه‌ای ابورجینال‌های استرالیایی است. این اثر، جزء آثار رؤیاپردازانه آن‌هاست که با دانش خوانش نمادهایشان می‌توان به مفهوم اثر و انگیزه خلق اثر پی برد. با توجه به مبحث نمادخوانی که پیش‌تر تحلیل و توصیف شد، خط عمودی که مرکز نقاشی را از بالا به پایین طی کرده، نماد رودخانه است. دایره‌های بزرگ که در چند نقطه از اثر مشهود است، حاکی از گروه‌ها و گردهمایی افراد قبیله است. نمادی شبیه به حرف یو انگلیسی در تمام نقاط تصویر و در همه جهات، هم رو به بالا و هم رو به پایین، به تعداد زیاد دیده می‌شود که نشان از وجود افراد زیاد، زن، مرد و خردسال دارد. علامت ردپای حیواناتی مثل کانگورو هم دیده می‌شود. در مجموع، مفهومی که از این اثر بازتاب می‌شود، بُعد فرهنگی و اجتماعی کارکرد هنر در جامعه است. در اغلب آثار نقاشی ابورجینال‌ها از نمادهای آسمانی، مثل خورشید و ستارگان که به صورت دایره با شعاع خطی نور رسم می‌شود که در تصویر شماره ۴ هم موجود است، استفاده می‌شود. پرداختن به آسمان و

اساطیر آسمانی، نشئت‌گرفته از آیین مذهبی رؤیاپردازانه آن‌هاست. «قهرمانان اساطیری استرالیا، وقتی مسیرشان به پایان می‌رسد، به درون زمین فرومی‌روند یا به سنگ تبدیل می‌شوند یا به چیزهایی مثل درخت و اشیای دیگر که تا امروز، به صورت یادبودها و منابع حیات بازمانده‌اند. بنا به فرض روایات، رهبر از خشکی می‌آمد و وقتی کارش به پایان می‌رسید، به آسمان صعود می‌کرد. در استرالیا، آسمان گوهر کنش دائمی قهرمانان انسانی و حیوانی تغییرشکل‌یافته و مبدل‌شده جهان رؤیاست» (وارنر، ۱۳۹۵: ۹۳). بنابراین در هر اثری که نماد آسمان، به‌غیر از مکان اصلی خودش که آسمان است، ظاهر شود، پی می‌بریم که این اثر، رؤیاپردازانه است و ساختار کارکردگرایی اجتماعی آن، مذهبی و آیینی است.

نقاشی روی بدن



تصویر ۵- نقاشی روی بدن ابورجینال‌ها (مأخذ: www.Magnumphotos.com)

نوع دیگری از نقاشی‌های ابورجینال‌ها، نقاشی روی بدن است. در این نوع نقاشی، از سبک نقطه‌ای هم استفاده می‌کنند. هنر نقاشی روی بدن، جنبه آیینی مذهبی دارد و غالباً آن را در فرایند مراسم آیینی‌شان انجام می‌دهند. بنابراین، نقاشی روی بدن،

هنر دیگر ابورجینال‌های استرالیایی، موسیقی است.



تصویر ۶- دایجریدو، ساز بومیان استرالیا (مأخذ: www.magnumphotod.com)

ساز آن‌ها از گیاهانی شبیه نی ولی بسیار بزرگ‌تر است که به آن دایجریدو^۱ می‌گویند. این ساز، صدایی بسیار بم دارد. دارای محدوده صوتی مشخص نیست و صدای تولیدشده از آن، به قدرت دمیدن نوازنده به داخل ساز بستگی دارد. این نوع موسیقی، نت‌نویسی کلاسیک ندارد و نوازنده‌های دایجریدو بنا به احساس خود و محیطی که در آن می‌نوازند و همچنین آیین خاصی که اجرا می‌شود، بداهه‌نوازی می‌کنند. موسیقی بومی هر منطقه‌ای انعکاس صدای مردم همان منطقه است که به‌طور ناخودآگاه آنچه را در درون دارند یا آنچه هستند یا آنچه را می‌خواهند، به‌صورت موسیقی و ترانه بیان می‌کنند. رویکرد نشانه‌شناسی می‌تواند در موفقیت تجزیه و تحلیل موسیقی در مجموعه‌ها و اقوام مفید باشد. در نشانه‌شناسی، نشانه‌ها با توجه به کدهای توافق‌شده توسط جامعه تفسیر می‌شود. «نشانه‌های موسیقی شامل عناصر نشانه‌شناسی، خود موسیقی و متون اطراف موسیقی است» (اینسکیپ، ۲۰۰۸: ۴۸۲-۴۷۷).

از بابت ساختار کارکردگرایی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی تلقی می‌شود. «سه کارکرد اساسی را در رابطه میان هنر و حوزه اجتماعی می‌توان برجسته کرد: کارکرد اقتصادی، کارکرد فرهنگی و کارکرد سیاسی» (فکوهی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). با بررسی انواع متنوع نقاشی بومیان استرالیا، به این مهم دست می‌یابیم که هنر آن‌ها از نظر کارکردگرایی اجتماعی، فرهنگی و آیینی و سیاست قبیله‌ای خودشان بوده است. در پی آن، نتیجه مهم‌تر اینکه آن‌ها از هنر، مقاصد اقتصادی و درآمدزایی نداشته‌اند. هنر را برای ماندگاری فرهنگ خود یا تربیت افرادی هم‌نوع خود یا هنر را برای هنر انجام می‌داده‌اند. چه‌بسا آثار هنری بسیاری را که پس از پایان مراسم آیینی‌شان از بین می‌بردند.

هنر این قدرت را دارد که فرهنگ‌های بومی و کوچک را پایا و ماندگار کند یا اینکه به‌مرور زمان ضعیف کند و از بین برود. همان‌طور که از تاریخ قدمت این فرهنگ بومی مشخص است، آن‌ها کهن‌ترین فرهنگ زنده دنیا هستند؛ یعنی هنر آن‌ها در بُعد کارکرد فرهنگی موفق بوده و توانسته این فرهنگ و آیین را از نسلی به نسل دیگر هدیه کند و بتوانند افرادی با هویت و آیین خودشان تربیت کنند. از بابت ساختار کارکردگرایی سیاسی اجتماع خود نیز موفق بوده‌اند و به انسجام اجتماع و هویت‌بخشی به آن منجر شده است. «دیرزمانی است که متفکران جامعه‌شناسی به ما می‌گویند که جامعه، چیزی بیشتر از مجموعه‌ای از افراد است و تعاملات اجتماعی ساختارمندی را بین افراد مشاهده می‌کنیم» (استونز، ۱۳۷۹: ۱۳). این همان کارکردگرایی اجتماعی است که ما از بُعد هنر، به تحلیل و توصیف آن در این جستار پرداخته‌ایم.

^۱ Didgeridoo

بسیاری از مفاهیم هنر در نزد اقوام مختلف، متأثر از شرایط اقلیمی آن‌هاست. همان‌طور که تاریخ و وقایع تاریخی در نحوه خلق هنر بومی تأثیر دارد، محیط اقلیمی و جغرافیایی نیز در نحوه نگرش مردم به هنر مؤثر است. ابورجینال‌های استرالیایی در نقاشی، از حیوانات منطقه خودشان مثل کانگورو الهام گرفته و آن را به تصویر می‌کشند و در هنر موسیقی نیز از سازهای تولیدشده از منطقه جغرافیایی خود استفاده می‌کنند و طبق محیط اقلیمی خود، به تولید موسیقی می‌پردازند. «آلن پی مریام^۱ کارکردهایی را برای موسیقی در نظام اجتماعی بیان کرده است که عبارت‌اند از: بیان احساس، لذت از زیبایی، تفریح و سرگرمی، بیان و نمایش نمادین، پاسخ عینی، تقویت هم‌نوایی با هنجارها، تأیید و تنفیذ نهادهای اجتماعی و مناسک دینی، کمک و حمایت به تداوم و ثبات فرهنگ، کمک و هم‌گرایی و یکپارچگی اجتماعی» (فاطمی، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

موسیقی ابورجینال‌ها از همه هشت کارکرد اجتماعی موسیقی که آلن پی مریام طبقه‌بندی کرده، پیروی می‌کند. برای مثال، ابورجینال‌ها از نواختن موسیقی، هم لذت می‌برند و هم به‌گونه‌ای احساس درونی خود را بیان می‌کنند و در عین حال، جنبه تفریح و سرگرمی نیز دارد. در مراسم رقص و مراسم آیینی خود، پاسخ عینی به انجام مناسک دارند و همچنین برای فضاسازی مراسم دینی رؤیاپردازانه خود، از موسیقی استفاده می‌کنند و در این مسیر، به یکپارچگی اجتماعی سوق می‌یابند.

موسیقی یکی از ارکان مهم فرهنگ هر قوم و قبیله‌ای به شمار می‌آید. مطالعه موسیقی بدوی، مطالعه ترکیبی از دانش‌های جامعه‌شناسی موسیقی،

محیط‌شناسی فرهنگی، علم اتنوموزیکولوژی^۲ و علم نشانه‌شناسی است. اتنوموزیکولوژی، هم شناخت موسیقی و هم شناخت مردم را در بر می‌گیرد. «مباحث اصلی اتنوموزیکولوژی عبارت‌اند از: موسیقی فرهنگ‌های بدوی، موسیقی محلی یا بومی، موسیقی سنتی یا هنری فرهنگ‌های پیشرفته غیربومی» (مسعودیه، ۱۳۶۵: ۱۵) که در این مقاله، به اتنوموزیکولوژی بدوی پرداخته شده است. ابورجینال‌ها، مذهبی رؤیاپردازانه دارند و این تصور خیالی، در هنر آن‌ها نیز به‌وضوح مشهود است. بازنمایی تصور خیالی ابورجینال‌ها در هنرهای انتزاعی، مثل موسیقی به‌مراتب دشوارتر است. مخاطبان این موسیقی اگر بومی همان منطقه و همدل و هم‌زبان آن‌ها نباشند، تجزیه و آنالیز این موسیقی برایشان دشوار خواهد بود. «برای کولی‌ها خواندن و ساززدن در مناسبت‌های اجتماعی و مذهبی، جشن‌ها، عروسی‌ها، در کار و بازی، یک فرم پیوند برای خانواده و جامعه محسوب می‌شود» (پونجا، ۲۰۰۷: ۳۰). در بخش موسیقی نیز به این نتیجه می‌رسیم که هنر موسیقی ابورجینال‌های استرالیایی، از نظر ساختار کارکردگرایی اجتماعی، جنبه فرهنگی و مذهبی دارد و به پیوند هرچه بیشتر قبیله و تقویت اعتقادات مذهبی می‌انجامد و تداوم و حیات این فرهنگ کهن را به دنبال دارد.

نمایش

از دیگر هنرهای بومیان استرالیا، نمایش است که به‌واسطه آن، به اهداف بالاتری دست می‌یابند. در هنر نمایش، از دو هنر دیگر خود، یعنی نقاشی و موسیقی نیز استفاده می‌کنند؛ بدین صورت که با همراهی ساز

^۲. Ethnomusicology

^۱. Alan P. Merriam

برون‌گروهی آن‌ها، همچنین روابط بین نهاد و نیاز اجتماعی، در تقابل مستقیم‌اند که همین یکپارچگی، عاملی برای تداوم فرهنگشان شده است.

همان‌طور که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد، احتمال اینکه بومیان استرالیایی، مسافرانی از جنوب آسیا باشند، دور از ذهن نیست؛ چنان‌که در هنرشان بازتابی از هنرهای آسیایی، مخصوصاً چین و ژاپن و هند تشخیص داده می‌شود. در هنر نقاشی و انتخاب رنگ و طرح‌های کنده‌کاری روی چوب و همچنین مرکزیت مادر و مادرسالاری، شباهت‌هایی با مردمان جنوب آسیا دارند.

«نقاشی، تصور بی‌نهایت است و هنرمند یک کیمیاگر و عمل او نمایی از فرهنگ‌های نفیس است. هنر آن‌ها تلفیقی از نقاشی بومی و چینی بود که باعث شد استرالیا را بخشی از آسیا بینیم» (مایر، ۲۰۰۵: ۱۱۵-۱۳۷). آثار نقاشی اولیه که از ابورجینال‌ها به جا مانده، نمایان‌کننده فرهنگ و هنر آن‌هاست. همچنین بکر است و هزاران سال اصالت خود را حفظ کرده است. با استعمار این محدوده جغرافیایی توسط بریتانیا و همچنین مهاجرت افرادی دیگر از سایر نقاط جهان به استرالیا، هویت و رنگ‌وبوی هنر اصیل بومی آن‌ها تلفیقی و ترکیبی شده است. این نوآوری، کار پسندیده‌ای است؛ ولی به شرط اینکه از اصل خود کاملاً جدا نشوند؛ زیرا پایبندبودن به فرهنگ اصیل خود باعث شده آن‌ها قدیمی‌ترین فرهنگ زنده دنیا باشند و این پویایی تداوم داشته باشد. «نقاشی بومی معاصر، بسیاری از موارد را متزلزل می‌کند» (برنز کلمن، ۲۰۰۹: ۲۱). ترقی و پیشرفت و هماهنگی با علم و هنر معاصر، عاملی است برای غنای بیشتر، البته با حفظ اصل و پیشینه خود و پایبندی به آن که دو عامل پویایی است. «بومیان استرالیایی باید برای حفظ

دایج‌ریدو و بدن‌های نقاشی‌شده، به نمایش می‌پردازند. این نمایش‌ها به قصد و هدف‌های خاص برگزار می‌شود. گاه فقط تفریح و شادی است، گاه روحیه و هیجان‌دادن برای شکار است و گاه برای به جا آوردن مناسک مذهبی‌شان. «نوازندگان و رقصنده‌ها گروهی از مردم را در قبیله سرگرم می‌کنند» (مایر، ۱۹۹۶: ۴۶).

درمی‌یابیم که هنر نمایش آن‌ها نیز کارکرد فرهنگی اجتماعی دارد و به نهاد یا همان قبیله مربوط می‌شود و از این هنر، به مقاصد فرهنگی و اجتماعی و اعتقادی خود می‌رسند. به‌دنبال این نمایش‌ها برای انجام مناسک دینی خود، گویی به دستاوردهای ماورایی نیز نائل می‌شوند. «محصول تلاش‌های آن‌ها به چنان درجه‌ای می‌رسد که به نظرشان جادویی می‌آید و حتی کسانی که آن‌ها را انجام می‌دهند، خود به زحمت می‌توانند کار خود را باور کنند. هنر در این معنی، به‌مثابه بخشی از فرایند تجلی خویشتن تبلور می‌کند» (فکوهی، ۱۳۹۸: ۳۰۹). به دلیل اینکه با تمام وجود و انرژی درونی خود مشغول این مراسم می‌شوند و تمام قدرت خود را برای نیل به هدف صرف می‌کنند، به نتایج خوبی نیز می‌رسند و هرچه بیشتر به‌سوی تعالی گام برمی‌دارند. «در نظر بومیان استرالیایی، اسطوره‌های مربوط به آفرینش کائنات، همراه با آوازاها و رقص‌ها از بر خوانده می‌شوند و بسیاری از شکل‌های هنری، رنگ‌آمیزی بدن، تزئین سنگ‌ها، نقاشی تخته‌سنگ‌ها و پوست درخت‌ها، از ارکان ضروری این بازآفرینی‌ها به شمار می‌آیند» (گاردنر، ۱۳۹۱: ۷۷۶). تمامی هنرهای ابورجینال‌ها باهم و با همراهی مذهبشان، هم‌جهت با یکدیگر به‌سمت هم‌بستگی و تکامل در حرکت‌اند. این بدان معناست که اصول کارکردگرایی درون‌گروهی و

و ترویج فرهنگ خود در جهان معاصر، هنر و نیروی بالقوه خود را با علم اقتصاد، عملی کنند» (آر. لوانسی، ۲۰۱۹: ۲۴-۱). ارتباط متقابل و تعاملی هنر و فرهنگ در استرالیا، بین بومیان و غیربومیان، معیار معتبری برای تعیین ارزش هنر بومیان است؛ از این رو توانسته بر هنرهای زیبای معاصر غلبه کند و بر آن تأثیر بگذارد.

نتیجه‌گیری

بررسی مؤلفه‌های کارکردگرایی، شامل نیازها و نهادها نشان می‌دهد هر اجتماع و نهادی در رابطه متقابل بین عناصر خود هستند. چنانچه از کارکردهای ابتدایی که همان نیازهاست، بگذریم، خواهیم دید هنر و فرهنگ، عواملی هستند که در روابط بین جزء و کل بیشترین تأثیر را می‌گذارند. هنر ابورجینال‌های استرالیایی در عین سادگی، نه تنها عاملی بسیار قوی برای تحکیم این روابط متقابل شده، بلکه فراتر از آن، بر هنر و فرهنگ‌های غیربومی تأثیرگذار بوده است. انواع سبک‌های مختلف نقاشی ابورجینال‌ها (نقاشی نقطه‌ای، نقاشی روی چوب و درخت، نقاشی روی سنگ و صخره و نقاشی روی بدن انسان)، از بابت ساختار کارکردگرایی، جنبه اجتماعی و فرهنگی دارد که بر اساس همین دو مؤلفه، از آن برای پیشبرد مراسم مذهبی و آیینی خود استفاده می‌کنند. بنابراین، هنر نقاشی آن‌ها کارکرد اقتصادی ندارد. آن‌ها از طریق نقاشی، فقط آرزوها و اهدافشان را متجلی می‌کنند و همین امر، در جهت انتقال فرهنگشان عاملی است برای تربیت افرادی با شباهت هویتی- فرهنگی خودشان. این سلسله‌مراتب، منجر به تداوم و پویایی این فرهنگ کهن شده است. یکی دیگر از عوامل پویایی این فرهنگ، اقتصادی‌نکردن هنرشان است؛ چون اگر قرار بود هنر آن‌ها کارکرد اقتصادی و

درآمدزایی داشته باشد، رویکرد سفارشی می‌یافت و مفهوم و اصالت هنرشان از بین می‌رفت و سلیقه بازار بر هنر آن‌ها حاکم می‌شد، هرچند در دوره معاصر و بعد از تثبیت هویتشان به مدت هزاران سال، همین عامل تأثیرگذاری بر هنر معاصر غیربومی و تأثیرپذیری از آن، عاملی برای پویایی و نیز رشد هنر آن‌ها شده است.

خوانش نمادها و سمبل‌های بومیان که در خلال بحث آمده است، عاملی برای تفسیر و توصیف آثار نقاشی آن‌ها و دلیل موجه‌تری است بر اینکه نقاشی آن‌ها طبق رؤیاهایشان رسم می‌شد و شاهدهی برای آمیختگی هنر و آیین آن‌هاست. هنر در تمام رفتارهای سازمان‌یافته ابورجینال‌ها از جمله مراسم آیینی آن‌ها دخیل است. مراسم آیینی ابورجینال‌ها متشکل از هر سه هنرشان، نقاشی و موسیقی و نمایش است. با بررسی آثار نقاشی بومیان استرالیا به این نتیجه می‌رسیم که اغراق در تناسبات واقعی داشته‌اند؛ چنان‌که همان تصویری را که آرزو یا هدف داشته‌اند، بزرگ‌تر از اندازه طبیعی آن ترسیم می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت آثار نقاشی آن‌ها رؤیاپردازانه است. همین اغراق در نقاشی‌های آن‌ها عاملی برای زیبایی و جذابیت اثر هنری‌شان شده است. البته این اغراق، در چارچوب هویت هنر اکسپرسیونیسم و سورئالیسم نمی‌گنجد، بلکه منحصر به فرد است و همان‌طور که گفته شد، رؤیاپردازانه است. استفاده از رنگ‌های بوم‌آورد، باعث آمیختگی هرچه بیشتر هنر و طبیعت آن‌ها شده است؛ گویی هنرشان هم جزئی از طبیعت پیرامونشان است. یکی دیگر از خصوصیات هنر نقاشی و موسیقی آن‌ها، بکر و منحصر به فرد بودن است؛ چراکه به دلیل محصور بودن منطقه جغرافیایی آن‌ها در بین

اقیانوس‌ها و دور از دسترس بودنشان، با هیچ فرهنگ دیگری آمیخته نشده است.

فهرست منابع

- آریان پور، امیرحسین (۱۳۹۳)، جامعه شناسی هنر، تهران: ثالث.
- استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- دادور، ابوالقاسم و مهتاب برازنده حسینی (۱۳۹۲)، هم‌بودی دین و هنر، تهران: گستره.
- رهنورد، زهرا (۱۳۹۶)، حکمت هنر اسلامی، تهران: سمت.
- فاطمی، ساسان (۱۳۷۸)، اتنوموزیکولوژی، فصلنامه هنر، ۲۹: ۱۴۹.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۸)، انسان‌شناسی هنر، تهران: ثالث.
- _____ (۱۳۹۵)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
- گاردنر، هلن (۱۳۹۱)، هنر در گذر زمان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: نگاه.
- مالدینوفسکی، برانیسلاو (۱۳۸۳)، نظریه علمی فرهنگ، ترجمه منوچهر فرهمند، تهران: پژوهش‌های فرهنگی.
- مرزبان، پرویز (۱۳۹۶)، خلاصه تاریخ هنر، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودیه، محمدتقی (۱۳۶۵)، مبانی اتنوموزیکولوژی، تهران: سروش.
- وارنر، رکس (۱۳۹۵)، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: هیرمند.
- Australian human rightd commission (۲۰۱۴), Face the Facts: Aboriginal and Torres strait islander people, Australian.
- Burns colman, Elizabet (۲۰۰۹), Historical ironies: the Australian Aboriginal Art revolution, Journal of Art Historiography, No. ۱, pp. ۱- ۲۲.
- Inskip, Charles and Andrew Macfalane (۲۰۰۸), Music Movies and Meaning, ۹th International Conference on Music, pp. ۴۷۷-۴۸۲.
- Mayer, Adrian (۱۹۹۶), India, Tiger book International PLS, England.
- Myers, Fred (۲۰۰۵), Collecting Aboriginal Art in the Australian Nation, Avticle in Society for Visual Anthropology, pp. ۱۱۵ - ۱۳۷.
- Oxford Advanced Learner's Dictionary (۱۹۹۶), Oxford university press, Oxford newYork.
- Punja , Shobitaed (۲۰۰۷), This is India, New Holland Publisher, UK.
- R.Loaney Denis (۲۰۱۹), Australian indigenou art innovation and culturaepreneurship in practice: insights cultural tourism, School of communication and art' the university of queendland, pp. ۱-۲۴.
- www.Magnumphotos.com